

مورخ ۲۷ اکتوبر ۱۹۱۱ در منزل مستر

دریفوس در پاریس: درباره ترک

تعصبات دینی و اثبات حقانیت اسلام

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



ORIGINAL



AUDIO

مورخ ۲۷ اکتوبر ۱۹۱۱ در منزل مستر دریفوس در پاریس:

درباره ترک تعصبات دینی و اثبات حقانیت اسلام^۱

(خطابات جلد اول، ص. ۷۹-۸۷)

هو الله

چونکه تعلیم بهاء الله توحید جمیع بشر است و نهایت الفت و اتحاد، بقدر امکان باید سعی و کوشش نمود تا سوء تفاهمی که بین ملل حاصل شده زائل شود. لهذا باید قدری بحث در سوء تفاهمی که بین ادیان است بنمایم و اگر سوء تفاهم زائل شود، اتحاد کلی حاصل گردد، جمیع ملل با همدیگر نهایت الفت حاصل نمایند.

سبب اصلی این اختلاف و جدال از علمای ملل است، زیرا آنها بملت خود چنان تفهیم میکنند که سائر ملل مغضوب خدا هستند و محروم از رحمت پروردگار. روزی در طبریه در جنب معبد یهود بودم و خانه مشرف به معبد بود. دیدم حاخام یهود وعظ میکند میگوید ای قوم یهود، شما امت خدا هستید و سائر ملل امت غیر او. خدا شما را از سلاله حضرت ابراهیم خلق کرده و فیض و برکت بشما داده و شما را از جمیع ملل ممتاز نموده، از شما اسحاق بر گزیده، حضرت یعقوبی فرستاده، حضرت یوسفی برانگیخته، حضرت موسائی مبعوث نموده، حضرت هارونی فرستاده، حضرت سلیمانی و حضرت داودی و حضرت اشعیائی و حضرت ایلیائی فرستاده، جمیع این پمبران از شما هستند. از برای شما، فرعونیان را غرق نمود و دریا را شکافت و از آسمان برای شما مائده فرستاد، از سنگ آب جاری کرد.

^۱ نطق مبارک ۵ ذی قعدة سنه ۱۳۲۹ شب پنجشنبه در منزل مستر دریفوس در پاریس ۲۷ اکتوبر

شما امت مقبوله نزد خدا هستید، شما بنی اسرائیل ابناء خدائید و از جمیع ملل ممتازید. موعود شما مسیح می آید، آنوقت شما عزیز می شوید و بر جمیع ملل عالم حاکم و امیر میگردید و اما سائر ملل خذله هزله رذله گردند. یهودیها آنقدر از حرف او مسرور بودند که وصف ندارد، همینطور سائرین، سبب اختلاف و نزاع و جدال آنها، علمای ملت بوده اند. اما اگر اینها تحرّی حقیقت میکردند، البته اتحاد و اتفاق حاصل میشد، زیرا حقیقت یکیست، تعدّد قبول ننماید.

پس ای طالبان حقیقت، آنچه در حق سرور کائنات حضرت محمد علیه السلام تا بحال شنیده اید، جمیع روایات از روی غرض و تعصب جاهلانه بوده، ابدأً مقارن حقیقت نبوده. حال من حقیقت واقع را برای شما بیان می نمایم روایات نمی کنم بمیزان عقل صحبت میشود، زیرا وقائع ازمنه سابقه را بمیزان عقل باید سنجید. اگر مطابق آید مقبول است، و الا سزاوار اعتماد نیست.

اولاً اینکه آنچه در حق حضرت رسول علیه السلام در کتب قسیس ها میخوانید، مانند شرح حال مسیح است در کتب یهود. شما ملاحظه کنید مسیح باین بزرگواری را خالق در حقش چه نسبتها می دادند و حال آنکه حضرت مسیح با وجه صبیح و نطق فصیح مبعوث شده بود. بر سر مطلب رویم حال نصف اهل عالم، بت پرست است و نصف دیگر، دو قسمت قسم اعظم مسیحی است و قسم ثانی مسلمان و ملل دیگر قلیلند. این دو قسم مهم است. هزار و سیصد سال است میان مسلمان و مسیحی نزاع و جدالست و حال آنکه به سببی جزئی این عداوت، این سوء تفاهم زائل میشود و نهایت الفت حاصل میگردد، نه جدال میماند نه نزاع نه ضرب و نه قتال. و آن اینست که میگوئیم حضرت محمد علیه السلام چون مبعوث شد، اول اعتراض که باقربای خویش کرد، گفت چرا به انجیل و تورات مؤمن نشدید؟ و این بموجب نص قرآنست، حکایت تاریخی نیست. گفت چرا به جمیع انبیاء مؤمن نشدید؟ چرا به بیست و هشت پیغمبران مذکور در قرآن مؤمن نشدید؟ و بنص قرآن میفرماید تورات و انجیل کتاب خداست، حضرت موسی نبی عظیمی بود، حضرت مسیح از روح القدس تولد یافت و روح الله و کلمه الله بود. حضرت مریم مقدس بود، حتی در قرآن میفرماید حضرت مریم نامزد کسی نبود، بلکه در اورشلیم قدس الاقداس معتکف و منزوی بود، شب و روز مشغول عبادت بود، مائده از آسمان برای او میآمد حضرت زکریا، پدر یحیی هر وقت می آمد میدید مائده پیش مریم است، سؤال میکرد مریم این مائده از کجاست؟ مریم میگفت از آسمانست و حضرت مسیح در گهواره تکلم کرد و حضرت مریم را خدا بر جمیع زنان عالم ترجیح و تفوق داده. این نصوص قرآن در حق حضرت مسیح است. حضرت محمد علیه السلام قوم خود را تویخ و ملامت کرد که چرا مؤمن بمسیح و موسی نشدید. قوم گفتند ما مؤمن می شویم به مسیح و موسی و تورات و انجیل، اما حال آباء و اجداد ما چه می شود؟ یعنی آباء و

اجداد ما که به آنها افتخار می کنیم. حضرت محمد فرمود هر کس بحضرت مسیح و موسی مؤمن نبود از اهل نار است. این نص قرآنیست، تاریخ نیست. حتی فرمود چون پدران شما مؤمن بحضرت مسیح و انجیل نبودند، در حق آنها طلب مغفرت ننمائید، بخدا واگذارید این قسم، قوم خود را ملامت می کرد.

و حضرت محمد وقتی مبعوث شد که آنها به هیچ وجه انسانیت تربیت مدنیت نداشتند. به درجه ای درنده بودند. که دخترهای زنده خود را زیر خاک دفن میکردند و زنان پیش آنها از حیوان پست تر بودند. وقتی میخواستند عطر بخود شان بزنند بول شتر استعمال میکردند و بول شتر را میخوردند. حضرت محمد میان اینها ظاهر شد، این قوم جاهل را همچو تربیت کرد که در اندک زمان تفوق بر سایر طوائف حاصل نمودند، عالم شدند، دانا شدند و اهل معارف شدند، اهل صنائع شدند. نص قرآن است که میفرماید نصاری دوست شما هستند، لکن بت پرستان عرب را از بت پرستی و درندگی بقوت منع نمائید. اصل حقیقت اسلام اینست.

اما نگاه بمعاملات بعضی از امراء اسلام نکنید، زیرا تعلق به حضرت محمد ندارد. تورات را بخوانید، ببینید احکام چگونه است، ولی ملوک یهود چه کردند. انجیل را بخوانید ببینید رحمت صرفست، مسیح همه را منع از حرب کرد، وقتی بطرس شمشیر کشید، گفت بگذار در غلاف. اما امراء مسیحی چه قدر خونریزی نمودند و ظلم شدید کردند و بعضی از قسیس ها بر خلاف مسیح معامله نمودند، اینها دخلی بمسیح ندارد.

باری مقصد اینجاست؛ مسلمانان معترف بر آن هستند که حضرت مسیح روح الله است، کلمه الله است، مقدس است، واجب التعظیم است و حضرت موسی، نبی ذی شانی بود، صاحب آیات باهرات بود و تورات کتاب الله است. خلاصه مسلمانان، رئیس مسیحیان و رئیس موسویان را نهایت تجید و تقدیس مینمایند. اگر مسیحیان هم رئیس اسلام را مقابله بالمثل تجید و تقدیس کنند، این نزاع بر داشته میشود. آیا از این قضیه، ایمان مسلمانان کاسته میشود؟ استغفرالله. آیا مسلمانان چه ضرر از ستایش رئیس مسیحیان دیدند و چه گاهی نمودند؟ بلکه بالعکس مقرب درگاه الهی شدند که انصاف دادند، حضرت مسیح را روح الله و کلمه الله گفتند. آیا نبوت محمد بدلائل باهره ثابت نیست؟

از جمله برهان حضرت محمد، قرآن است که بشخص امی وحی شده و یک معجزه از معجزات قرآن اینست که قرآن حکمت بالغه است، شریعتی در نهایت اتقان که روح آن عصر بود، تأسیس می فرماید. و از این گذشته مسائل تاریخیه و مسائل ریاضیه بیان می نماید که مخالف قواعد فلکیه آن زمان بود. بعد ثابت شد که منطوق قرآن حق بود. در آن زمان، قواعد فلکیه بطلمیوس مسلم آفاق بود و کتاب مجسطی

اساس قواعد ریاضیه بین جمیع فلاسفه، ولی منطوقات قرآن مخالف آن قواعد مسلّمه ریاضیه. لهذا جمیع اعتراض کردند که این آیات قرآن دلیل بر عدم اطلاع است. اما بعد از هزار سال تحقیق و تدقیق ریاضیون اخیر واضح و مشهود شد که صریح قرآن، مطابق واقع و قواعد بطلمیوس که نتیجه افکار هزاران ریاضی و فلاسفه یونان و رومان و ایران بود، باطل. مثلاً یک مسئله از مسائل ریاضیه قرآن اینست که تصریح بحرکت ارض نموده ولی در قواعد بطلمیوس ارض ساکن است. ریاضیون قدیم آفتاب را حرکت فلکیه قائل ولی قرآن حرکت شمس را محوریه بیان فرموده و جمیع اجسام فلکیه و ارضیه را متحرک دانسته. لهذا چون ریاضیون اخیر نهایت تحقیق و تدقیق در مسائل فلکیه نمودند و آلات و ادوات اختراع کردند و کشف اسرار نمودند، ثابت و محقق شد که منطوق صریح قرآن صحیح است و جمیع فلاسفه و ریاضیون سلف بر خطا رفته بودند. حال باید انصاف داد که هزاران حکما و فلاسفه و ریاضیون از امم متمدنه با وجود تدریس و تدریس در مسائل فلکیه خطا نمایند و شخص امی از قبائل جاهله بادیة العرب که اسم فن ریاضی نشنیده بود با وجود آنکه در صحراء در وادی غیر ذی زرع نشو و نما نموده بحقیقت مسائل غامضه فلکیه پی برد و چنین مشا کل ریاضیه را حل فرماید. پس هیچ شبهه نیست که این قضیه خارق العاده بوده و بقوت وحی حاصل گشته. برهانی از این شافی تر و کافی تر ممکن نیست و این قابل انکار نه.

